

پیری فرمود۔ آبادی ملک و شادابی زراعت نیست پادشاه وقت تعلق دارد کہ موافق نیست  
برکتست۔

لطیفہ نزد سماویہ سخن میگفتند و احنف خاموش بود گفتند چرا سخن نمیگویی گفت کہ  
اگر دروغ گویم از خدا ترسم و اگر راست گویم از شما۔

حکیم فرمود۔ بدترین حماقت آدمی مہنیت کہ غیب خود را ببیند و عیب دیگران  
بچیند۔

شیخ یونانی را پرسیدند کہ حال دوستی دوستان چه سنوالت گفت یک روح در چند  
قالب جلوه گریست و در ہر قالب اورازنگ دیگرست۔

شیت علیہ السلام فرمود۔ بزرگترین مصیبتہ عدم عقل و حکمتست و بتخصیص ادب  
قلت غیبت۔

احمد بن عیسی فرمود۔ ہر کہ گوید کہ مال را دوست ندارم نزد من دروغ گوست و اگر راست  
سیگوید احمقت۔

حکیم انکاس فرمود۔ تا وقتیکہ عقل تو مغلوب قوت غضبی باشد و تو مطیع قوت شہوی  
خود را انسان بدان۔

سعدی فرمود۔ اجل کائنات از روی ظاہر آدمیت و ازل موجودات سنگ و بافتاق  
خردمندان سنگی شناس باز آدمی ناسپاس۔

حکیم غریقور یوس فرمود۔ چه بدترست فقر نیستی۔ و بدتر از آن تو انگریست کہ در کردار بد صرف  
شود۔

سقراط با شخصی که ملک کثیر در اندک زمان تلف نمود فرمود: زمین مردمان را فرو میخورد  
چون زمین را فرو خورد.

حکما گفته اند: پادشاه بیکه مشفق و مهربان در دوست نگهبان ملک و پاسبان دولت خویش است  
حاذق فرمود: قومی را که نفاق در قلوب نیست از هیچ قوم مغلوب نیست. تعصب یخ  
ادبار است و متعصب همیشه ذلیل و خوار.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود: مشرکین را خلاف کنید یعنی شوارب را  
پست کنید و طحیه را کامل دارید.

علی کرم الله وجهه فرمود: هرگاه عقل تمامی پذیرد، بر تبه کمال رسد. سخن کم شود  
و خاموشی غالب گردد.

اقلیداس را شخصی گفت که با دین تو چندان کوشش کنم که بیجا بشوی گفت با صلاح  
نفس تو چندان کوشش کنم که از غصه بر کرا بشوی.

ص کثر کلامه کثر خطائه - چون کثرت کلام موجب خفت و تحقیر است هر آینه ضدش  
که سکوت است مایه جشمت و توقیر خواهد بود.

صاحب دلی فرمود: بنفوذ دست آنچه باید - و موجود است آنچه نشاید یعنی طرب نراند  
می رود - و بلا نخوانده می آید.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود: طعام و آرمیاں بیه آرمیاں و سه آرمیاں بچار  
آرمیاں کفایت می کند.

عاقلی فرمود۔ مردیکہ بصحبت و تجربات قریب نیست اور از درجہ عالی و مرتبہ بلند نصیب نیست۔  
 یحییٰ بن معاذ فرمود۔ خوبی بدستیت کہ آن مسیح طاعت سو ندارد و خوب نیکو  
 طاعتیت کہ آن مسیح معصیت زیاں ندارد۔

حکیم فرمود۔ تربیت ملازماں برد و نرغست سچی بقدر و کمی بہر بقدر بگیر تا دیر نشوند و بہر  
 ور گذارتا نا امید نگردند۔

حدیث اگر سائل قبائح سوال بداند گاہی از کسی بیچ نطلبد۔ و اگر کسی نیکہا سے  
 بخشش بداند گاہی سائل را محروم نگرداند۔

عسے علیہ السلام را پرسیدند کہ صعبترین چیز با چیست فرمود خشم خدا گفتند  
 بچہ چیز ازاں ایس تو ان شد گفت بفر و خوردن خشم خود۔

بزرگ جہرا از اوستا و پرسید کہ از جواناں و پیراں چه چیز بہتر است گفت از جواناں شرم  
 و دلیری۔ و از پیراں دانش و استگلی۔

فائلاہ جو بخشیدن چیز نیست بایستی بہلا خطہ و غرضی و مطالبہ و عوضی اگر چه آن فرض  
 یا عوض موجب ثنای جمیل یا ثواب جزیل باشد۔

مبصری فرمود۔ اگر راضی باشم میگردد و اگر مرضی نباشم ہم میگردد۔

رغبت جاہ و نفرت اسباب کدام زین ہوسہا بگذر یا بگذر میگردد  
 اقلیدس فرمود۔ بدتر مردم کہ سبب سو وطن سچا پس رہا ستند تا اندکی و چکن  
 نیز سبب این خوبی کہ او دارد و پروردگار نکند۔

مطابقه وقتی تو انگری چند رویشی را گفتند که وجه شام تو اگر کدام سطل بنست گفت ازاں سطل بخیکه  
وجه چاشت شامت -

عنتیق گفته - دو فرقه اگر دروغ نگویند کلام ایشان تاثیر عظیم خواهد و او یکی ستمی امان  
جهان دیده - و دیگری پیران عمر رسیده -

جالینوس فرمود - علم پیشه کن که بر او خواهی رسید - خود ستا باش که خوار خواهی گردید -

صاحب دانی فرمود - رضای حق در کار برین دنیا چه عمت بار کار دنیا سلسلت غافل بودن از خداست  
حکیم فرمود - غصه در دم هر دو بموقع خود بهتر خواهد بود چه غصه بیجا خراب بسیار و در دم بیجا بستلای  
غذاب -

بزرگی فرمود - آنچه روزی من بود هر چند از وی گر بختم درس آوینت و آنچه نصیب من نبود  
چندانکه در وی آوینتم از من گر نیت -

ارسطاطالیس فرمود - کسیکه بر کفایت معیشت قادر نباشد شاید که زیاده طلب چه  
آزانهایی نباشد و طالب آزمایکاره بی نهایت -

سقراط را پرسیدند که سبب فرط نشاط و قلت حزن تو چیست گفت ازانکه دل  
بخیزی ننم که چون فوت شود اندوگین باشم -

علی کرم الله وجهه فرمود - افراط در غضب نوعی از جنونست و اگر صاحب آرزویش  
نباشد علامت استحکام جنون وی خواهد بود -

نکته ترقی بزحمتی دست دهد و تنزل بکرمتی واقع شود چنانکه سنگ گران بشتفتی بدوشش آید

و باشارتی بزین در آید۔

حکیم فرمود۔ پیش آفات تسلیم نہادوں و بران غالب شدن بہترست ازینکہ  
سرکشانہ آفات مقابلہ کردہ ہلاک شویم۔

حاذقی فرمود۔ بعضی دوستان بنزلہ غذا کہ بی ایشان چارہ نباشد بعضی بنزلہ  
دوا کہ احیاناً با ایشان احتیاج افتد۔

بطلمیوس فرمود۔ حریفین شہ محروم باشد اگرچہ ہمہ چیز جہاں اورا باشد و قانع تو انگر باشد  
اگرچہ اورا هیچ نباشد۔

حکیم فرمود۔ دوست بجا دشمن گردد و دشمن باحسان دوست اگر دشمن را بکافتہ  
دوستان نیاری دوست را ہم بد اترہ دشمنان نگذاری۔

دانایان گفتہ اند۔ ہرکہ فرج زیادہ از دخل دارد محقت و ہرکہ دخل و فرج برابر سازد  
اگرچہ احمق نیست عاقل ہم نیست۔

عتیق گفتہ۔ تا سفیکہ انجام آن شادمانیست کہ چرا کم خوردم۔ از تا سفیکہ انجام آن پشیمانیست  
کہ چرا زیادہ خوردم۔

نعمتان مجھولتان الصحة و الامان یعنی دو نعمت اند مجھول یکی صحت  
و دوم اینی از دشمن۔

عرب فرمود العاقل يضع نفسه فیرقع یعنی عاقل فرو نیاید نفس خود را پس بلند نشود  
و الجاهل یرقع نفسه فیوضع و جاہل بلند نکند نفس خود را پس پستی می افتد

اصاً از باب بی تکلف را بنظر تحقیر که می بینند نیستند۔

اسخداں بی پلاس فرمود۔ علم زیوریت و نسب جمال آن۔ چنانکہ زیور صاحب جمال را موافق تر آید۔ علم شرفارالائق تر نماید۔

حکیم فرمود۔ سفلہ کہ دلیری و بلند پروازی نماید از دو حالت خالی نیست یا جنونے درست یا صاحب زرست۔

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود۔ قفل سعادت را کلید ہاست۔ بہمہ کلید ہا مسک باید کرد اگر از یک وانشود شاید بدگیری وانشود۔

حکیم بوعلی بن سینا را پرسیدند کہ بچو اناں چه بہتر باشد گفت ادب و تحصیل علم کہ بھول آن عالمی بہرہ ور گردد۔

عالمی فرمود۔ افسوس بر اناں کہ عمر عزیز را عزیز میدارند اما عزیز نمیدارند چه بفائدہ مستعار صرف میکنند انانہ بفائدہ پادار۔

نقل خیاطی از بزرگے پرسید کہ من گاہی بھبت ظلمہ رخت میدوزم آیا در زمرہ معاد تیں ایشام وی فرمود آنکہ تو سوزن می فروشد ہم معاد نیست۔

لطیفہ صاحب دلی را گفتند شخصی شراب خوردہ بہوشش در راہ افتادہ گفت اول ہم بہوشش نباشد۔ اگر ہوشمند بودی کی چنین کار کردی۔

حکیم مظفر الدین حیدر آبادی فرمود۔ کہ اکثر پیراں دیرینہ میگویند کہ بسیار گذشت و اندکی باقیست۔ و این نمیدانند کہ اندکی گذشت و بسیار باقیست۔

اما در باب بی تکلف را بنظر تحقیر که میسببت نمیشند

اسخ وان بن پلاس فرمود - علم زیوریت و نسب جمال آن - چنانکه زیور صاحب جمال را موافق تر آید - علم شرفارالان تر نماید -

حکیم فرمود - سفله که دلیری و بلند پروازی نماید از دو حالت خالی نیست یا جنون در دست یا صاحب زرست -

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود - قفل سعادت را کلید است - همه کلید آنسک باید کرد اگر از یک وانشو شاید بدگیری وانشو -

حکیم بوعلی بن سینا را پرسیدند که بچوانان چه بهتر باشد گفت ادب و تحصیل علم که بصول آن عالمی بهره ور گردد -

عالمی فرمود - افسوس بر آنان که عمر عزیز را عزیز میدانند اما عزیز نپارند چه بفايده مستعار صرف میکنند انان بفايده پادار -

نقل خیاطی از بزرگے پرسید که من گاهی بجهت فکرم رخت میدوزم آیا در زمره معادتمن ایشانم وی فرمود و آنکه تو سوزن میفروشی هم معادتمن است -

لطیفه صاحب دلی را گفتند شخصی شراب خورده بهوشش در راه افتاده گفت اول بهم بهوشش نباشد - اگر بهوشند بودی کی چنین کار کردی -

حکیم مظفر الدین حیدر آبادی فرمود - که اکثر پیران دیرینه میگویند که بسیار گذشت و اندکی باقیست - و این میدانند که اندکی گذشت و بسیار باقیست -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - هر سر که در وجود نیست سفید است - و هر دست که در وجود نیست کفیه است -

سید احمد ریاضی فرمود - هر که بشفق سیر و شهید است - و هر که با خلاص زندگانی کند سعید است -

مذاکره شخصی با رسول گفت که مرا غیبت کرده گفت قدر تو نزوم اینقدر نیست که فکر سائل حکمی و اعمال صالحه بگذارم و غیبت تو روا دارم -

عاقلی فرمود - حقارت اقوام نباید و امانت خاص و عام نشاید زیرا که به تحقیر و توهم عادت کنی بدخوی شوی و پیش عقل بدگویی -

سعیدای فرمود - هر سر که داری با دوست در میان همه چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر مری که توانی بدشمن مریا که شاید که روزی دوست گردد -

جاکینوس فرمود - تا انسان بر عیوب نفس خود مطلع نباشد هرگز اصلاح آن نشود پس بر اطلاع عیبهای خود تصور نشود و بستایش ابلیس مغرور -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ - وَشَرُّ الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ -

حسن بصری فرمود - هر که خدایا شناخت او را دوست دارد - و هر که دنیا را شناخت پادشاهش دارد -

علی کرم الله وجهه فرمود - گناهی که ترا از ان ندامت حاصل شود و ایذا کنشی - بهتر از کار نیکی که ترا بهیب آرد و ستم کنشی -



نکتنه اخلاص و نیت پاک ساختن عملت از ریاء و سائر علل و راست کردن نیت با خدا عزوجل۔

بزرگی فرمود۔ خوب زمینیت نفس اگر تخم خیر در آن کاری۔ و نیک معانیت قوت اگر کسی را نیازاری

کتبہ صحیفہ سلیمان علیہ السلام حکمت بازانگری در بیداریست۔ و باور ویشی در خواب۔

در خبرت که اصل عقل پس ایمان دوستی نمودنت با خلق خدا۔ و نیکوی کردن با پارسا و ناپارسا۔

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود عالمیکه مقصود او از علم حقیقی بود همه کس از وی تبرکند

و چون مقصود دنیا بود او از همه کس تبرکند۔

داناتی فرمود۔ که صاحب خرم بر دو نوع باشد اول اخرم که پیش از ظهور خطر حکونگی آن را

شناخته باشد۔ و دوم حازم که چون بلا برسد دل بر جای داشته باشد

علی کرم الله وجهه فرمود۔ عاقل کسیست که بنده چیز بار او در جایهای آن۔ گفتند و صفت

کس از برای اجابیل را فرمود جابل نقیض عاقلست۔

سیامک بن کیومرث فرمود۔ که بخوابش خود میرتا زنده هر دو سر اگر دی۔ و اگر

بمگر اضطاری بیری مرده دنیا و آخرت باشی۔

علی کرم الله وجهه فرمود۔ و وضعت از کم خردیست۔ یکی شتاب کردن در کارے

پیش از امکان آن۔ دوم کاهلی کردن در وقتیکه فرصت دست دهد در تحصیل آن۔

قیثاغورس فرمود۔ از شریر طمع نیکوی مدار چه تدبیر هر کس برای نفع خود و براس غیر

بحسب آن چیزست که در خاطرش گذرد و شریر را بغیر شرارت هیچ در دل نیست۔

ابودرد ارضی الله عنه را پرسیدند که فلاں برادر تو بمعاصی مشغولست او را دشمن سیدار می

گفت آن فعل اور او شمس میدارم ولی او همچنان بر او زنت -

پادشاهی پسر خود را نصیحت کرد که ای پسر حق تعالی عزت را آفرید بگفت و مشقت را با آن تو بر  
ساخت مذلت را خلق کرد آرام و راحت را با او زنیس گردانید -

علی کرم الله وجهه فرمود - شاید بنده را که اعتماد کند بر دو چیز یکی صحت دوم غنا چه بسیار  
باشد که یکی را در عافیت بسنی ناگاه بیمار شود - و بسیار باشد که یکی را غنی بسنی ناگاه فقیر گردد -

انقل شخصی سلمان رضی الله عنه را ناسزا گفت سلمان گفت ای برادر اگر در موقوف قیامت  
ترازوی مس بیدی گران گردد مس بتر از آنم که تو سیگویی - و اگر ترازوی مس بپسینک گران گردد  
از آنکه گوی مرا هیچ زیان نخواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوستی کس با دوست خود باندازه چه دانی که آن دوست  
روزی از روزها با تو دشمن شود - و دشمنی کس با دشمن خود باندازه چه دانی که آن دشمن روزی  
از روزها با تو دوست گردد -

عیسی علیه السلام مروی را دید گفت تو چکار کنی گفت عبادت کنم - گفت قوت از بجای  
خواری گفت مرا برادری هست که او قوت من راست دارد گفت بر اورت از تو عابد ترست -

صدیق یقی فرمود هر چه از دنیا بخواهد اندر دو نوعست اول آنست که او پیش از تو  
خواهد رفت دوم آنست که تو پیش از او خواهی رفت -

رسول صل الله علیه و سلم فرمود - خوشنودی خدا در خوشنودی مادر و پدرست  
و غضب خدا در قهر مادر و پدرست -

حکیم فرمود۔ سعادت ہم آنکہ متین رہا بر احوال خود بطور محافظ مامور گردانند تا ہر خطا سے  
وصوابیکہ از وسوسہ زودہ باشد بخوف خطر مطلع کردہ باشد۔

فاصلہ فرمود۔ اکثر عادت نبی نوع برد و نوعست نوع اول انچہ از نیکی زبان آرنزور  
دل ندارند نوع دوم ہرچہ از بدی ورودل دارند بزبان نیارند۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود۔ طاعتیکہ بر یا آراستہ چون جامہ ایست عاریت خوا  
ہر کہ نور اخلاص یافت از ریاضا خلاص یافت۔

سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ اشارت سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم درین عبارت میں  
مغنیست کہ ہر کہ با کسی تواضع خواہد نمود او محکوم و تو مخدوم و او صید و تو صیاد خواہد بود۔

عقیل بن ابی طالب فرمود۔ چون کریم از دوستی برنج بکنج مفارقت مہاجرت نماید۔  
نگہاں از بیت نماید و نہ زبان غیبت کشاید۔

مولوی معین الدین اورنگ آبادی فرمود و کس اصمقترین مردم اند۔ یکی آنکہ در شہر  
ماند و تحصیل علم بر نہر د۔ دوم آنکہ در دہ ماند و جانور پرورد۔

لازیب بدترین کار ہا افعال حرام و بدترین چیز ہا اموال حرام کہ دل و دماغ را تیرہ و  
ناکارہ میگرددانند۔

عجیبہ۔ بنی آدم سچو ہند کہ در نقصان خود دیگرانرا ہم شریک گردانند و شکرکت آنها  
در منافع روانیدارند۔

حکیم پر را گفت باید کہ با ماد از خانہ بیرون نیائی تا نخستین لب بطعام کشای زیر کہیری

تعمیر علم و پرورد باریت و اگر سنگی مایه خشک مغزی و سبکساریت۔

علی کریم اللہ و جہہ فرمود۔ عجب دارم ازکسانیکہ بندہ آزاد میکند و با حسان آزاد ویرا  
بندہ نیمازند کہ واقعت۔

عتیق گفته ہر قدر امید و بیم و عجز و انکسار با کسیکہ فراوان تعلق دارد صرف میشود یعنی  
حاکم بنیاز۔ و با کسیکہ چنداں تعلق ندارد صرف میشود یعنی حاکم مجاز۔

حکیمہ ہا در مجلس فرمود۔ کہ آویس را و چیز باید۔ اول تیز کہ خطای خود در کار ایشان  
دوم ہمت کہ زبوں ساز و بآن عرض خود را۔

سکوت۔ سبب معموری بنای عمر و راحت روحست چنانکہ گفته اند۔

الفرق بین النطق و الشکوت كالضفدع و الخوت

متفق علیہ حکما راحت الجسم فی قلت الطعام و راحت الروح فی قلت الکلام  
شیخ برهان الدین غریب فرمود۔ چون مسافری بر مقیم رسد اورا با پد کہ دو آب گرم پیش  
مسافر آرد۔ یکی آب گرم بہت دست و رو شستن۔ دوم شور بای گرم۔

حکیم فرمود۔ حد تشیت کہ اول نفس حاسہ میرسد و فہم و دانش اورا میسوزد۔ بعد انال  
التماب شغلہ آل مجسود میرسد۔

ابو نعیم روایت نمود کہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ در امت مس و و گروہ اند چون وی  
نیک شوند تمام مردم نیک شوند یکی علما و دیگری امرا۔

حاذقی فرمود۔ کہ مہربانی آدمی در حق دو طائفہ را نگانست یکی آنکہ مطلق خیر خواہی را نشناختند

دوم چاعتیکه از خیر خواهی مخصوص ایشان آگاهی نبود۔

شیخ ابو عبد الله مختار فرمود۔ کہ طعام چنان خورد کہ تو او را فرودہ باشی نہ او ترا۔ کہ اگر تو او را خوری ہمہ نور موجود آید و اگر او ترا خورد ہمہ درد بود آید۔

عاقلی فرمود۔ کہ عاقل چون جنگ در میان بیند از آنجا کنار ہ گیرد و چون صلح مشاہدہ کند رخت آفاست نہد کہ آنجا سلامت بر کنارست و اینجا حلاوت در کنار۔

ایرج بس فریادوں فرمود۔ مردوں بہتر از زندگان نیست ہم صلح و ہم طالح را کہ صلح راتس زندانست و طالح را زیادہ زیستن خسران۔

لقمان حکیم بفرزندارجمند فرمود کہ ای پسر دنیا با حضرت بفروشش تا ہر دو سود کنی و آخرت بدنی بفروشش کہ ہر دو زبان کنی۔

صبر فرمود۔ خویش این زمانہ چون چشم و ابروست کہ چشمان با و بود قرصت یکدیکہ را بنظر نمی آند و ابرو او با و بود پیوستگی با ہم کجی دارند۔

دیمر اطیس فرمود مغلوبان غضب و مطیعان شہوت را محسوب باد میان نباید کرد۔ و مردم را با ایم فراغت و فراغ دستی امتحان باید کرد۔

حکیم فرمود نشان ثبات دو چیزست۔ اول ہر کاریکہ شروع نماید اتمام آن بر ذمہ آہتمام لازم داند۔ دوم ہر سخنیکہ بر زبان جاری شود بقیض آن تا ممکن باشد تکلم نکند۔

فرہیادوں را پرسیدند کہ ملازمان را چگونه نگاه توان داشت گفت بلا طفت و پروباری۔ گفتند مشکلمہا چگونه حل توان کرد گفت بلائمت و سازگاری۔

حکما گفته اند زنی نیک شبیه است با دریا در محبت و بکنیزان در مذلت - و زنی بد شبیه است بشمنان در مخالفت و بدینواں در خیانت -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - سگ گزنده در منزله افکنده به که صوفی پراکنده از عارف نشاں در جهان نیست - زباں که از معرفت نشاں دهد در و جان نیست -  
پسند آدمی را باید که در کاریکه مافوق استطاعت او باشد قدم نهد که مصدر تفحیم یک ابنای روزگار شود -

کیفیت عادت فرومایگان و دل بهمتست که خود را از دیگران بهتر شمارند و دیگران اگر چه بزرگ باشند از خود کمتر دانند و این معنی آخر موجب تباہی و رسوائی آنها میگردد -  
نصیحت خیانت همین نیست که بامانت کسی باشد بلکه بعبادت خدا کوتاہی کردن باطاعت آقا است ہی نکردن خیانتست عظیمتر -

حکیم دیوجانس کلی و و کس را دید که دوست یکدیگر بودند - یکی تو انگر و دیگری درویش بود گفت سیال اینها دوستی نباشد اگر دوست بودند ہی یکی تو انگر و دیگری درویش نبود  
امام محمد غزالی نقل فرمود که هت بجانہ تقا میفرماید که ای بنده اگر تو زود خود بیدارستی نزد من با قدرستی - و اگر تو خود را با قدر میدانی پیش من بیدارستی -

ابو الحسن بغدادی فرمود - هیچ چیز از زندگی بهتر نیست - و هیچ نقصان و عیب ازین بدتر نیست که عمر عزیز در کاری صرف شود که باعث حیات جاودانی نباشد -  
افراطیوں فرمود - بدترین حاجت آن بود که کربھی از شمس ہی حاجت خواهد و روانگرود -

و سخت‌ترین نذرت آن بود که بزرگی بر در سفله رود و راه نیابد.

خس و پیر و پیرپس خود را وصیت کرد که ای پسر چنانکه تو بر رعیت حاکمی همچنان عقل بر تو  
حاکست چون رعایا را بزبان خود میفرماید تو هم از فرمان عقل بیرون مرو.

فاضل فرمود که سخاوت کنایه از بذل مالست مستحق و نفوت عبارت از ایتار نفس و مالست  
همچنین شجاعت که متضمن دفع خصمت و نفوت استلزم اشتی با دشمن.

حاذقی فرمود - آدمیرا باید که ضد و اصرار و لجاج را کار نفرماید که موجب هزار فتنه و فساد خواهد بود  
زیرا که در وقت ضد عقل و در اندیش تیره و چشم منبش خیره میگردد.

شکایت سینه صاینها گراں - و گراں جانها ارزاں - آن بفرودی از افراد انسانی یافته  
نمیشود - و این شخصی از اشخاص آدمی زاد خالی نیست در حقیقت آن نیست و این است.

داود علیه السلام اکثر اوقات بصحبت لقمان مرغبت نمودی - ازین رو که صحبت ارباب  
در ایت بنایت سنجیده و پندیده است چه طبع از اکتساب فضائل یگانه و از اکتساب فرائد بگایه

افلاطون را پرسیدند که آن کدام چیز است که در آن صعوبت بیکار نیست جواب داد که سخن و آزا  
و و مقامت زبان و دل - اگر گفته آید مع رانج و الم افزاید و اگر گفته آید نقصان عظیم پیدا آید

تنبیه کارکنان قضا و قدر چیزهای استعاره که برای چندی حسب طلب مرمت فرمایند و باز بر  
و عده شتر و نمایند برین خود با ازی خست یار و دیگر پابی اعتسار شمار نتوان کرد.

حکیم اسحاق بن جنین بکفنی خلیفه نصیحت کرد که هر که مهات خلن بر دهنه خود گیرد و در بعضی  
و بعضی بیدی ذکر کنند تو فکر نما که خود را لالی تحسین و آفرین کنی - در احوال تملی نفس.

ادھر قدم سر پہ فرمود۔ جو تڑپا سنت کہ بر اولان خود را سوز و آرزو در دل سے لیکہ واقع  
شود از ایشان و با ایشان چنان معاملہ کند کہ از ایشان عذر باید خواست۔

فائدہ حق سبحانہ تعالیٰ بقدرت کاملہ خود تحصیل معاش میں احتیاج بحسن طریق سلکوں  
مگر چیزیکہ خلافت قیامت سعی آل پر دانتس جاں باختنت۔

ابن عباس رضی اللہ عنہما فرمود۔ هیچ مسلمان نیست کہ پر سر دل او شیطان سلطانی باشد  
اگر ذکر خدا بکند پس می رود۔ و اگر زدار فراموش بکند و سادوسس بکند۔

حکیم فرمود۔ عامہ خلق در صلاح و سدا و تالیح پادشاہند اگر او را بر نیج صلاح ہمینند بہ طریق  
صلاح پیش گیرند۔ و اگر از وفادشاہدہ نمایند ایشان نیز در نفس و فجور گرانند۔

شیخ الشیوخ فرمود۔ چه خوشست چنانکہ بودن و نمودن۔ و چه بدست چنانکہ نمودن نبودن

شیخی بزن فاختہ گفتا متی      کرخیر گستی و بشر پیوستی

زن گفت چنانکہ سینمایم ہستم      تو نیز چنانکہ سینمای ہستی

تنبیہ تعصب و نادانی در غالب اوقات آدمی در خطیاتی می اندازد۔ و او را بریں می آرد  
کہ در مقدمات جداگانہ خلاف جواب را اختیار کند۔

بطلول بدرخواست یکی از خلفای عباسی نصیحت یکہ در دنیا و عقبی بکار آید فرمود۔ برای گذشتن  
سوامی نیکنامی و بدنامی هیچ نیست۔ و برای برداشتن سوامی نیکی و بدی هیچ نیست۔

نیکبختی فرمود۔ کہ عادت فرمایگان دوزہست کہ با مردم حلیم و سلیم بی ادبی میکنند  
و چون زور آوران تندخو را بینند تن بذلت و خواری در دهند۔



ناصحی فرمود - شکرگزاری کس سیرا که بتواضع دهد - و انعام ده کسیرا که شکرگزاری تو کند  
برستی که بفانیست و نعمت سیرا که کفران کنی و زوال نیست نعمتی را که شکر گوئی -

زیرک فرمود - که از خصائص ناقصان و ساقطان است و غرض ایشان پوشیدن نقصان  
خودیش اما بحقیقت قبایح خود را لامع میگرداند -

ادیبی فرمود - آنکه بنفس الامر بزرگ قدر عالی مرتبت از تواضع نترسد ازین رو که تواضع از

بزرگی و جلالت او بیچ کم نکند بلکه بباست و شوکت او زود خالق و خلایق میفراید -

حضرت اولیس قرنی هرگز با کسی اختلاط نداشت <sup>بلندی</sup> کسی بحجت ملاقات میرفت میگفت که اگر

ترا با خدا کارست با من چکار و اگر با خدا کار نداری با تو هیچ کار ندارم -

سقراط را پرسیدند که چرا شنیدید تو بیش از گفتنت گفت بدلیل اینکه مراد و گوش

داوه اند و یک زبان ازین زود و می شنوم و یک میگویم -

بهلول را گفتند که دیوانگان بصره را بشمار گفت آن از غیر شمار بیرونست اگر گویند

عاقلاً را بشمارم که سعد و دمی چند پیش نیستند -

بهمس فرمود - ویرانست که مانند نام نیک رابتایش زبانی برگزیند - و کم دل

کسیست که ستایشش زبانی را از نام جاوید برتر داند -

نقل خواجه حسن بصری را گفتند که فلان عیبت شما میگرد - خواجه طبعی پراز خرمه بر غیبتگر

باین بیان فرستاد که شما محاسن خود که بحسن داوه اند بصد آن خرمه فرستاده اند -

حکیمی یحیی بن عدی را از بطول عالم رو یا فرمود - لذت حکمت با شخص نیست که خود را از

فضیلت خود سرور دارد - و آشنای بیگانه را مبتلای مرض گذارد -

سقراط فرمود - بد حال کسی که حکمت و صحت با او عطا شده در فقدان طلا و نقره اندوهناک باشد چه نتیجه حکمت و رحمت و نقره طلا و نقره رحمت و محنت -

ابراهیم خواص فرمود - ریج نکش در طلب آنچه در دست از لی برای تو کفایت کرده اند و آن روز نیست و ضایع گردان آنچه از تو طلب کفالت کرده اند و آن انقیاد احکام الهیست او امر لواله

عبد الرحمن جامی فرمود آدمی اگر چه بحسب جهانیت در غایت کثافتت اما بحسب روحانیت در نهایت لطافتت - چه بهره روی آرد حکم آن گیرد و بهره چه توجه کند رنگ آن پذیرد -

شیخ سری سقطی فرمود - معصیت یک شہوت صادر شود امید عفوست و معصیتیکه از تکبر متولد گردد امید مغفرت ندارد که زلیت آدم از شہوت بود و گناه ابلیس از تکبر -

شیت علیه السلام فرمود - نسبت پادشاه با رعایا چنینست که نسبت روح با جسم یعنی بنا سبتیکه روح یکدم از جان غافل نیست همچنان پادشاه را نشاید که یکدم از حال رعایا بیخیاں باشد

قول اشع بن احمد و ان مترجمه سعدی - معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است از علما ناخوبتر - زیرا که علم سلاح جنگ شیطانست چون خداوند اسلام را با سیری بر ضد ساری پیش برد

نکته کبر و نخوت از اوج حشمت بخصیض تکبت اندازد و عجز و انکسار از ورکات ذلت بر جات غرور است  
چه عجز مقبول حضرت ذوالجلالت اهل عجز از لطف ایزدی هر وقت شامل حال -

فیلسوفی فرمود - عاقل خادم محنت پسندد چه اگر گفت زیرا که احمق بلند مرتبه تر از عاقلست یا فروتر - اگر بلند مرتبه ترست از مدار نمودن او چاره ندارد و اگر فروترست از برداشت تکیه های او عاقل

پادشاهی از حکیمی پرسید که تدبیر بهتر است یا شجاعت - جواب داد که شجاعت مشابه تنیست  
 و در باره شجاعت دست قوی که از کار فرماید چه هرگز اندیشه شجاعت باشد کاری تواند کرد اما تیغ اگر در دست  
 حکایت اسکندر را گفتند بچشم بیانی از دولت و سلطنت با جبرئیل و حدیثش گفت با ستار  
 و شمنان تا از عالم دشمنی زمام یافتند و از تعاهد و استمال تا در قاعده دوستی است حکام یافتند  
 عتیق گفته هر که به فرج و علاج خویش حفظا تقدم را کار نخواهد پس بود آخر کار بر ذات و صفات  
 خویش (یعنی بیمار کنندگان) ظلم خواهد نمود.

خواجۀ نصیرالدین طوسی فرمود - هرگاه در و کار مناقض به دیگر ندانی که حق و صواب  
 کدام باشد پس از آن هر چه موافق نفس باشد آنرا ترک کن و آنچه مخالف نفس باشد عمل در آن  
 که با حق و صواب نفس مخالفت دارد.

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - ایگزینیه هر که دانست که خالص در حق مخلوق تقصیر نکند و از به  
 پاک شد و هر که دانست که قسام روزی قسمت بی تدبیر نکند از حسد پاک شد.

عتیق گفته - نیک سیرت از ضایع شدن وقت افسوس می کند - و سبب فطرت از ضایع شدن  
 خواب و راحت افسوس میکند.

بزرگی را التماس نمودند که متفرقات حسن خلق را در دو کلمه درج کن که ضبط کردن آن  
 آسان باشد فرمود که ترک غضب جامع مکارم احوال و غضب مستجمع قباوح اعمال و فتنای افعالست  
 دارا از حکیمی پرسید که پیرایه سلطنت چیست گفت در عزت زیستن گفت عزت - چگونه نگاه  
 توان داشت گفت بخوار داشتن زر - چه هر که زر خوار دارد او اعمتبار دارد.

عقیق گفته - هر طعام که با مصالحه ساخته و پخته شود با مزه گردد - اما هر کلام که با مصالحه پخته و ساخته شود مزه گردد -

حکیمهها در جیس فرمود - دو چیز است که آدمی بآن دنیاى خود را بصلاح می آرد - اول او یک نفس خود را بآن عادت دهد - دوم می در کسبیکه زندگانش بفرصت گذرد - کیفیت شخصیکه نسبی داشت و از حکمت عاری بود با حکیمه گفت ترا ننگ نمی آید از پدران که نسب خیس داری گفت نسب تو بپوستی شد و نسب من از من ابتدا شده است -

حاذقی فرمود - میان شک و یقین چهار انگشت پیش نیست چه هر چه چشم بنزد یقین می بود - و آنچه بگوشش شنوده شود در حق بطلائ او شک و گمان زاد خلی باشد -

حکیمه رایکی دشنام داد و علامت کردند که چرا متعادت نکردی حکیم گفت اگر نکیم دشنام او هیچ زیان ندارد پس که نخواهم کرد - و اگر بدم سخن بگو گفته باشد پس رو نخواهم کرد - عقیق گفته چنانکه از مدت و نجوشش میشود همپنسان اگر از مدت هم ناخوشی نشود چه خوش است چرا که در مدت اظهار عیوب خوب که ازاں کماهی آگاهی نمیشد -

وزیری فرمود - مقربان سلاطین چون گروهی اند که بگوهری بلند میروند عاقبت بزلازل قهر و زوال در ازاں بالا بر خواهند افتاد که افتاد ببلندتران سختتر خواهد بود و برآمدن فروتران سهلتر - <sup>جمع زلزله</sup>

فاضلی فرمود - طاعت بر دو نوع است - لازمه و متعدیه منفعت لازمه بصاحب او کفایت

کند كالصلاة والصوم وغير ذلك - و منفعت متعدیه بغيری سدايت كند

كالاتفاق والاشفاق وغيرها -

محاذقی فرمود۔ قبل از وجود مولود والدان را پیش از فهم و تیز مخافتان را تربیت باید تا  
بزرگنما و رشایت نماید و مادہ قابلیت درست آید۔

جلال الدینِ روحی فرمود۔ چنانکہ گدا عاشق کر سیت ہمنان کریم عاشق گداست اگر  
گدا را صبر بودی کریم بودی و آمدی المصبر گدا کمال گداست و صبر کریم نقصان کریم۔

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ برای مہمان تکلف کہنید کہ آنگاہ اورا دشمن گیرید  
ہر کہ مہمان را دشمن دارو نہد اتمالی اورا دشمن دارو۔

نکتہ زشت روی را از اقوال و افعال قبیحہ اجتناب ضرورت تا حاصل قبایح نگردد و  
و نور بر یاد اس اخلاق از لوث قبایح نکاہد اشستن ناگزیر تا جامع محاسن باشد۔

من تخیلات العتیق آفریدگار ہر انسان از متوسط الحال آفریدہ۔ چہ اگر کسی گوید کہ اعلیٰ تریم ممکنست  
کہ از وی اعلیٰ تر پی آید۔ و اگر کسی گوید کہ ادنیٰ تریم ممکنست کہ از وی دیگرے ادنیٰ تر پی آید  
و ہنہیں سببست کہ شکر ربمہ واجبست و کبر نا واجب۔

حکیمی فرمود۔ اگر چہ آدمیت مقصنی اینست کہ تا وسیع امکان ہمسایگان را کہ در محنت و سختی باشند  
اعانت کہنیم و لیکں باید کہ خبردار باشیم تا از ہر آنہا خود را و متعلقان خود را در ہلاک نہ اندازیم۔  
حکایت یکی پیش جالبینوس پہلوانی را بدینگونہ تعریف میکرد کہ گا و مذہب و حر را اگر گرفتہ تا سر  
بروشتہ گفت سالہا گذشتہ کہ گا و جسم خود برداشتہ چہ انفعیم او فرو گذاشتہ۔

پادشاہی از درویشی پرسید۔ موجب چیست کہ از ما بریدی و قدم از آمد و شد ما و کشیدی  
گفت آنکہ دانستم کہ از سبب نا آمدن سوال یہ کہ از جہت آمدن اظہار طلال۔

اسکنند را گفتند چگونه است که تعظیم او ستادش از تعظیم پدر کنی گفت از آنکه پدر سبب رحمت  
فانیست و ستاد سبب عیات باقی پدر در آسمان بر زمین آورد و او ستاد و مرا از زمین با آسمان بر آورد.  
حکما گفته اند - چنانکه جهان بعد از آبادان گردد و بخورد ویران - چه عدل از ناحیه خویش هزار  
فرسنگ روشنائی بخشد - و جور از طرف خود هزار فرسنگ تاریکی دهد -

فانما که هرگاه بر آدمی تکلیف غلبه نماید باید که بر حال کما ملاحظه فرماید و هرگاه غرور استولی شود  
باید که بر حال مهال معائنه نماید تا از آن افزایش شک و ازین کاهش کبر پیدا آید -

دیو جانس کلی را پادشاه وقت پرسید که ثواب از کدام چیز حاصل میشود گفت به نیک  
اعمالها اما تو در یک روز اینقدر ثواب حاصل نمودن میتوانی که دیگران بسالها -

حاذقی فرمود - بر تقدیر یک در دروغ نیم عقاب و در راستی اسیر ثواب نبودی بایستیکه قتل  
از دروغ احترام نمودی و بجانب راستی میل فرمودی از آنکه در هر زمان دروغ بفر و عنست -

پارسای فرمود - که اگر در بسیار خوبست بسیار خواهش نیکوی میکند زیرا که نیکوئیها هر قدر  
که خواهش کرده شود بهم میرسد - و خواهش نیکوی چند آنکه هر یک و اصل خوب باشد  
پیدا میشود و اگر گشت کم -

حبیب لبیب فرمود - دوستان را عقوبت شنندگی عسبیا از عوارت و دوزخ سنگس  
ترست و حلاوت تسلیم و رضا از کثرت الما و اشیرین تر -

پادشاهی فرمود - بهترین تاجداران همانکه بیدار و بدان خوبی نیکان گیرند - و بدترین فرمانروایان  
همانکه در عهد او نیکان خوبی بدان پذیرند -

حکیم ابو الحسن عری را پرسیدند که جوانان که ام‌هنر بیا می‌وزند - فرمود آنچه که با مروت آن  
 در پیری شایسته‌تر است یعنی علم که اگر بعالم شباب حاصل نیاید بعالم پیری نجاتی فرزاید -  
 عتیق گفته زور و ساد و امر ابو عقیق مال هر قسم مثل الماس - و یاقوت - و زمرد - و عقیق - و نیلم -  
 و کهریز - و مرجان - و غیره و غیره موجود می‌باشد همینسان کمال هر قسم مثل علم اخلاق - و آداب  
 و مناظره - و انشا - و بدیهه - و قیافه - و حسن الخط و غیره و غیره هم موجود باید باشد.

دیو جانسی کللی را پرسیدند که طعام و شراب که ام وقت خوشتر است گفت باهل دولت و قوت است  
 اشتها غلبه نماید - و باهل عسرت وقت یکدست است.

عاری فرمود - پیش ازین مردمان همه دار بودند که از وجود ایشان اصلا کسی در  
 نرسیدی - و این زمان همه در داند که از وجود ایشان اصلا کسی در نرسد -

فیلسوفی فرمود - فرودندان روزگار از مقدمات نتایج اخذ میکنند و سفناتا آنکه فرصت  
 و رفع مضرت از دست نرود سخنان آنها را باور نمیکنند -

اسکندر از حکیم بلیناس پرسید که فلاں سرس افشا کرد سزای او چه باشد حکیم گفت  
 هیچ نی زیرا که سز خود را خود افشا کرده با آنکه سز تو ترا مهم بود با آن توانستی کشید اگر  
 دیگری تحمل آن باز کند بعید نباشد -

تنبیه حسد نیست که یکی مترصد زوال نعمت دیگری باشد بجهت وصول خویش و این  
 بنایت شومست و مردم این صفت مذموم اما اگر مثل نعمت یکدیگر راست از خداست نخواهد  
 باقی آن نعمت منعم را حرج نیست و این را غبطه خوانند -

افراطیون فرمود - طریقت روی خود را در آئینه میباید تما اگر نسبت صورت خوب کار با نیز بمناسبت صورت کس - و اگر نسبت صورت بد پس کس کارهای بد با صورت بد که جمع گردن و و بدی پسندیده نباشد -

عتیق گفته مال حلال همانست که کسب حلال در آید یا بیسوال میسر آید چه سوال اگر با پادشاه خواهد بود ضرور اگر آید خواهد نمود و هر چه بکس است موجود خواهد بود در سلامت و سلامت آن نگارنده بیس نهایت موجود خواهد بود -

سقا اظ فرمود - چون فعل نیک بخاطر آید زود تر بران عمل باید که شاید تامل از آن باز وارد) و چون فعل بد بخاطر آید تامل باید که (شاید خاطر از آن تنفر آرد)

سنجوبین ملکشاها فرمود - چون مهم بزرگ بخردان و کار خود بزرگان و اوم هر آنکه زوال مملکت خود در آن دیدم چه بزرگان در مهم فرو تنگ بود و خود از او مهم بزرگ حوصله تنگ - در نگارستان آوره که خداوند قدر را عفو کرد و از خطاهای زیر و ستان نشان نصرت قدرت و علامت است بهت بلند و سخن شفیق بهانه ایست که سبب ظهور محبت ایشان میگردد -

کلام ما کلام نور و ظلمت که در نهاد انسان نهاده اند هر کس را خصلتی داده اند <sup>خصلت</sup> نور اسلام و ایمان و عرفان و طاعت و اجابت و آثار آن قرب حق تعالی است - و خصلت ظلمت کفر و شرک و نفاق و بدعت و خصلت و آثار آن بعد حق تعالی است -

دانا یان فرموده اند که مافی الضمیر آدمی از دو چیز بیرون نیست نشان نعمت است یا بیان محنت اگر نشان نعمت نهان باید داشت تا پیشتم سوداں بران کار نکند - و اگر نوائب محنت است



نہم نہاں باید داشت تا دوستی از اسبب طالت نشود و دشمنان را موجب شہادت نگردد۔

عقیقہ گفتہ ایغریز دیرین و ارقائی آثار شادمانی و بدار باقی کار جاودانی کہ اصل اصول خسیافتها و قابل قبول عبادتہا بہبودی خود نوشتنودی خداورین و عمل مکمل خواهد بود از ان کی مردم را از فائدہ مسرور نمودن و دیگری خور از ظلم و رنج و نوست۔

دعا برای تحصیل منفعت است یا برای دفع منفعت و آن عرض نیاز است بدرگاہ آئی و درخواست مرادات از فیض ناستغناہی و ہر صاحب دولتی را کہ کلید و عابدت آید ہر آئینیہ بودہ ادعوی استجب لکند و را با بہت برومی کشا و ہریشود و اسباب امید امداد

شاه ولی اللہ شہنشاہ دہلوی فرمود۔ لباس و زینتی مرد میان باید کہ بر کمال منفعت او مشعر باشد مثلاً مردیکہ دانشمند است او را باید کہ لباس دانشندان پوشد و آئین آئین مذگان کند و اگر مرد فقیر مستہ او را باید کہ لباس فقرا پوشد و آئین آئین مذگان کند۔

بجیبہ جدا احتیاج باہم سناقتہ دارند چہ ایچو اہر کہ بچہ ہم آبرہ سازیم و است یا چہ نیست کہ خیار از پایہ بر اندازم چون ہر احتیاج میشود حیاز من دست الفت میفشانند اگر چہ پایہ حیالندہ اما پیش احتیاج قدری ندارد۔

پادشاہی از حکیمی طلب نصیحت کرد حکیم گفت مسئلہ از تو چہ ہم بینان جواب گوئی کہ زر را دوست داری یا خضر گفت زر را گفت چہ زرا کہ دوست میداری یعنی زر را اینجا میگند کہ کسی را کہ دوست میداری یعنی خضر یا خودی سبری پادشاہ بگرسیت و گفت کہ نیکو پند است کہ ہم پند ہا ورین بندست حدیث اذرا انتمو المتواضعین فتواضعوا یعنی تواضع کن با درویشان متواضع